



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات

تاریخ: ۱ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مقدمه چهارم: بررسی احتمالات دهگانه در معنای ملکیت خمس و نظر مختار

مصادف با: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۳۴

سال چهارم

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در مقدمات مباحث خمس بود؛ در مقدمه سوم که بحث در معنای ملکیت خمس بود نتیجه این شد که ملکیت خمس اجمالاً عبارت است از ولایت در تصرف. اینکه می‌گوییم اجمالاً برای این است که خمس تقسیم به سهامی می‌شود یکی سهم امام است و دیگری سهم سادات که هر کدام از این سهام به نحوی تقسیم می‌شود. که در بحث از مصارف خمس و اقسام خمس به آن خواهیم پرداخت. اما اجمالاً نتیجه بحث ما در مقدمه سوم پس از بررسی ده احتمال در رابطه با معنای ملکیت نسبت به خمس این شد که خدا و رسول و ائمه و نواب آنها یعنی فقها در عصر غیبت (بنابر پذیرش ادله ولایت عامه برای فقها) نسبت به خمس اموال مردم به اینکه در آن تصرف کنند ولایت دارند که البته این تصرف با توجه به شخصیت والیان که رسول و ائمه و فقها جامع شرایط هستند قطعاً در مسیر صلاح و در جهت اسلام و مسلمین است لذا ما برای آنها ملکیت قائل نیستیم هر چند اکثر بزرگان تعابیرشان ظهور در ملکیت دارد.

حل مشکل بعضی از روایات:

با این معنایی که ما برای ملکیت کردیم اشکالی که در بعضی روایات بود بر طرف می‌شود؛ چنانچه سابقاً گفتیم بعضی از روایات دلالت دارد که ان دنیا و ما علیها للرسول» یا «انّ الدنيا و الآخرة للامام (ع)» ما به این روایات قبلاً اشاره کردیم حتی در یک روایتی وارد شده که بین ابی مالک حضرمی یکی از دوستان و اصحاب هشام و ابن ابی عمیر بحث شده؛ ابن ابی عمیر معتقد بود و می‌گفت که «انّ الدنيا كلها للامام» اما ابی مالک حضرمی در مقابل می‌گفت که بر طبق بعضی از آیات خمس اموال مال امام است و بقیه آن مال امام نیست؛ بحث این دو نفر به آنجا رسید که نزد هشام رفتند و هشام را داور قرار دادند که هشام به نفع ابی مالک حکم کرد و حق را به سخن او داد. این سبب جدایی و قطع رابطه ابن ابی عمیر با هشام گردید.^۱

ما روایاتی از این دست داریم؛ ظاهر این روایات چنانچه اشاره کردیم هم با کتاب و هم سنت و هم فتاوی فقها منافات دارد؛ آیات قرآن دلالت دارد بر اینکه «والارض وضعها للامام» یا آیتی دیگری که دلالت دارد بر اینکه خداوند زمین و آسمان را برای مردم خلق کرده است. و هم چنین روایات زیادی هم داریم که دلالت می‌کند بر اینکه مردم چیزهایی را که در این عالم هست را مالک می‌شوند از جمله زمین مواتی که احیا کرده‌اند چنانچه در کتاب موات آمده «من احیا أرضاً فیهی له» که این

۱. ذیل روایت در: کافی، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰، حدیث ۸ / مستدرک الوسائل، ج ۱، ابواب الانفال، باب ۵، حدیث ۵.

ظهور در ملکیت مردم دارد و هم چنین فتاوی فقها در ابواب مختلف فقهی به ویژه در معاملات کاملاً واضح است که برای مردم ملکیت قائل هستند.

حال بین این اخباری که دلالت می‌کند بر اینکه «الدنیا و ما فیها للرسول و الائمه (ع)» و آیات قرآنی و روایات و فتاوی فقها به نظر می‌رسد منافات وجود دارد؛ چگونه می‌شود بین اینها جمع کرد؟

عرض کردیم با قطع نظر از اشکال سندی که بعضی از روایات دارند، اگر تفسیر درستی از این روایات شود، این منافات بر طرف می‌شود. اینکه می‌گوید دنیا مال و ملک ائمه است به این معناست که اینها ولایت در تصرف دارند یعنی همان معنایی که ما برای ملکیت در باب خمس کردیم که ملکیت نسبت به خمس «أی أن لهم ولایة فی التصرف» در این صورت دیگر منافات بر طرف می‌شود پس با تفسیری که ما از ملکیت کردیم مشکله این روایات هم بر طرف می‌شود. مقتضای تعبد به این روایات این است که رسول گرامی اسلام و خداوند و ائمه (ع) ولایت در تصرف نسبت به همه این دنیا دارند.

اگر خدا و رسول و ائمه ولایت در تصرف در همه اموال دارند پس خمس چیست؟

به حسب واقع ولایت آنها یک ولایت کامله و تامه است و این ولایت را هم خدا برای آنها قرار داده است ولایت خداوند نسبت به همه این عالم اصالت دارد لذا همه این دنیا تحت ولایت خداست؛ خدا این ولایت را برای پیامبر و اهل بیت پیامبر (ص) هم جعل کرده. به حسب واقع و ثبوت این ولایت هست و تردیدی در احقیقت و اولویت تصرف ائمه نیست اما در مقام عمل، ائمه ملتزم هستند به اینکه از آنچه در دست مردم است اجتناب کنند مگر به سبب یکی از اسباب ظاهره مقرر در شریعت که آنها هم می‌توانند مالک شوند یعنی درست است که همه این دنیا مال ائمه است ولی اگر بخواهند در خانه‌ای ساکن شوند باید آن را خریداری کنند.

بنابراین همه سخن‌هایی که در این رابطه ذکر شده به نظر ما باطل است؛ التزام به ملکیت طولیه در حل مشکله این روایات قابل قبول نیست بعضی مثل محقق همدانی^۱ قائل به مالکیت طولیه شده‌اند یعنی می‌گویند خدا مالک است رسول مالک است ائمه مالک هستند و مردم هم مالک هستند و به عبارتی همه مالک هستند؛ اینکه می‌گویند «أن الدنیا و ما فیها للرسول» یعنی دنیا ملک رسول است و ملک امام است و ملک مردم هم هست لکن ملکیت اینها در عرض هم نیست که هم زمان هم زید مثلاً مالک این خانه باشد و هم رسول خدا مالک باشد بلکه ملکیت طولیه است مثل ملکیت مولی و عبد نسبت به آنچه که در اختیار عبد است که در آنجا اگر گفته می‌شود مولی مالی را به عبد هدیه می‌کند آیا عبد حقیقتاً مالک آن می‌شود؟ بله مالک است «له التصرف کیف یشاء» اما ملکیت عبد نسبت به آن مال به گونه‌ای نیست که علاقه مولی منقطع شود و ضمن اینکه عبد ملکیت دارد سایه ملکیت مولی روی سر عبد هست و هر لحظه بخواهد می‌تواند ملکیت را از او سلب کند. در این عالم هم نسبت ملکیت خدا و رسول و ائمه به آنچه در دست مردم است این گونه است یعنی مردم مالک خانه و اموالشان هستند اما خدا هم مالک است و رسول هم مالک است و هر گاه که رسول بخواهد می‌تواند این ملکیت را از او سلب کند لکن ملکیت-ها در طول هم هستند.

۱. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۸.

پس عده‌ای برای حل مشکله این روایات قائل به ملکیت طولیه اعتباریه شده‌اند ولی این قول به نظر ما باطل است؛ ما از راه مالکیت طولیه نمی‌توانیم مشکله منافات این روایات را حل کنیم چون مالکیت طولیه و عرضیه و اصلاً مالکیت اعتباریه برای خدا و رسول باطل است چنانچه سابقاً در رد معنای ملکیت بیان کردیم. لذا راه حل مشکل منافات این روایات با کتاب و سنت و فتوای فقها این است که بگوییم «أَنَّ لَهُمْ وَلايَةً فِي التَّصَرُّفِ وَ أَنَّهُمْ أَوْلَى مِنَ النَّاسِ فِي التَّصَرُّفِ فِي أَمْوَالِهِمْ» که این مبنا را ما برای خمس، انفال، زکوات، فیه و امثال آن که هر جایی مالی در اختیار ولی است به واسطه ولایت این را قائل هستیم. از کسانی که اصل این مبنا را اختیار کرده‌اند امام(ره) که به مناسبت در بحث از آیه خمس و آیه انفال در کتاب البیع بیان کرده‌اند.^۱

حال می‌خواهیم از همان روایت ابن ابی عمیر یک شاهدی را بر مدعا ذکر کنیم؛ روایتی که به حسب ظاهر منافات دارد با فتاوا و سنت و کتاب اما جمله‌ای در این روایت هست که این روایت در این صورت ممکن است بتواند مؤید همین برداشت و احتمالی باشد که ما می‌گوییم؛ ابن ابی عمیر یک جمله‌ای دارد و می‌گوید: «إِنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا لِلْإِمَامِ عَلَى جِهَةِ الْمَلِكِ» این عبارت صریح است و می‌گوید دنیا علی‌جهت الملک مال امام است ولی در ادامه می‌گوید: «وَأَنَّ أَوْلَىٰ مِنْهَا مِنَ الَّذِينَ فِي أَيْدِيهِمْ». ممکن است بتوان این اولویت را به همان معنایی که ما ذکر کردیم برگردان، اگرچه عبارت او چندان قابلیت این حمل را ندارد.

خلاصه بحث:

تا اینجا ما چهار مقدمه از مباحث مقدماتی خمس را ذکر کردیم مقدمه اول زمان تشریح خمس بود و مقدمه دوم تعریف خمس بود و مقدمه سوم وجوه تشریح آن بود و مقدمه چهارم بحث در معنای ملکیت در خمس بود که ما ده احتمال را مطرح کردیم و نه احتمال را باطل دانسته و احتمال دهم که منظور از ملکیت در خمس ولایت در تصرف هست را پذیرفتیم.

مقدمه پنجم: خمس متعلق به شخص است یا منصب؟

مقدمه پنجم این است که خمس مال اشخاص اینهاست یا مال منصب اینها؟ اینکه می‌گوییم خمس مال اشخاص است یا مال منصب اگر احتمالات و اقوالی را که در مقدمه چهارم بحث کردیم مورد توجه قرار گیرد به طور کلی همه آن احتمالات و اقوال در دو محور قابل تقسیم است یکی اینکه خمس ملک است به یکی از آن معانی که گفته شد (یا ملکیت حقیقیه یا ملکیت تکوینی و یا ملکیت اعتباریه) بالاخره اکثر آن احتمالات حول این محور قرار داشت که خمس ملک است قول و احتمال دیگر این است که خمس ملک نیست بلکه تحت ولایت و تصرف ائمه است؛ مجموع اقوال و احتمالات در این دو قابل تجمیع است.

حال چه ملک بگوییم و چه ولایت، آیا این ملک شخص است یا ملک منصب؟ آیا این ولایت مال شخص است یا مال منصب است؟ چه فرقی بین این دو وجود دارد؟ اگر بگوییم ملک شخص است یکی از آثارش این است که قابل ارث است؛ این مطالب را باید به صورت مبسوط مورد بررسی قرار دهیم و آیا قابل بازگشت به یکدیگر هستند یا خیر؟

۱. تحریر الوسیله، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۵۵ / و ج ۳، ص ۲۰.

بحث جلسه آینده: به طور کلی چهار احتمال اینجا وجود دارد: یکی اینکه خمس ملک لأشخاصهم و دوم اینکه خمس ملک لمنصبهم و سوم اینکه ولایت برای این اشخاص ثابت است و احتمال چهارم اینکه ولایت برای منصب ثابت است. باید بررسی کنیم که کدامیک از این چهار احتمال صحیح است.

پس برای پاسخ به این سؤال که آیا خمس مال اشخاص است یا ملک منصب و آیا خمس تحت ولایت شخص رسول خداست یا تحت ولایت منصب رسول یعنی رسالت است؟ باید این چهار احتمال را مطرح و مورد بررسی قرار دهیم إنشاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»